

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۰۹ اگست ۲۰۱۷

شارلاتانیزم به جای توبه و انتقاد از خود

چندی قبل - ۳۱ جولای- در مطلبی آموزنده و کوبنده از استاد سخن آقای دیپلوم انجنیر خلیل الله "معروفی" معنون به "پایان کار یک تبهکار" خواندیم که "هاشمیان" جاسوس چند جانبه، بعد از عمری خیانت، خباثت، بهتان زنی، افتراء، جاسوسی و تعداد زیادی را به تیغ جلادان خاندان "نادری" و "مزدوران روس" اعم از "خلق و پرچم" سپردن، نغمه دیگری را ساز کرده، با مظلوم نمائی و خود را در آستانه مرگ اعلام داشتن، می خواهد برایش اعتباری هرچند کذائی و بر مبنای ترحم کمائی نموده و از عملکرد گذشته اش از چند تن نام گرفته و از تعداد دیگر باز هم با تمسک به شیوه استخباراتی "چند هموطن دیگر" معذرت- معانی مختلف معذرت را در فرهنگ عوام از یاد نبرید- خواسته است. با در نظر داشت متن "معذرت" خواهی و شناختی که این قلم از این عامل استخبارات دارم، هرچند در اول نمی خواستم در مورد چیزی بنویسم، مگر به منظور باز گذاشتن درب بحث در مورد این جرثومه کثافت و نابغه بلاهت در آینده، لازم می دانم چند نکته را خدمت شما خوانندگان عزیز تقدیم بدارم:

۱- این جاسوس دامن دریده، وقتی حین به اصطلاح "معذرت" خواهی از چند نفر نام می برد و از بقیه با ترکیب "چند هموطن دیگر" می گذرد، عملش را باز هم بسیار آگاهانه و زیرکانه انجام می دهد، تا از یک جانب تعدادی را در توهم معذرتخواهی از جانب خودش گرفتار سازد و از جانب دیگر، اگر فردی چون من نوعی بخواهد علیه وی چیزی بنویسد و یا معذرتخواهی وی را قبول نکند، درب این را باز گذاشته باشد که بگوید "من از تو معذرت نخواسته بودم". با درک همین تکنیک استخباراتی که یک مسأله آشکار را در ابهام قرار دادن است تا به هر سو که خواسته باشد حرکت نماید، این قلم با صراحت اعلام می دارد:

این که من یعنی "موسوی" شامل آن "چند هموطن دیگر" باشم و یا نباشم اساساً به موضعگیری فعلی و آینده ام نسبت به این کلاش و شالارتان هیچ تفاوتی به وجود نمی آورد.

۲- این که از قدیم گفته اند، "در یک دست شمشیر و در دست دیگر قرآن"، اگر در مقطع فعلی برای یک فرد مصداق مطلق داشته باشد، آن فرد کسی به جز "هاشمیان"، این جاسوس بی آرم و دیده در نیست. وی که تا دیروز یعنی تا زمانی که ساینتک استخبارات المان را در قفا داشت و به فکر خودش از حمایت آنها برخوردار بود در حالی که آنها از وی به مثابه یک ابزار و یک خریطه آشغال استفاده نموده، به دور پرتابش نمودند، به همه کس می تاخت و به چپ و راست فحش، تهمت و افتراء حواله می نمود، و حتا به تعدادی از بزرگان قلم فحش ناموسی داد، مگر اینک که از دید

سایتک استخبارات المان تاریخ مصرفش به پایان رسیده- این اختلاف بی ارتباط به کشمکش های "CIA" و "BND" نیست- و وی را به مانند یک نجاست دورافگنی، از خود دور کرده اند و سایتک های دیگری را هم در توانائی رویارویی با پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" سراغ ندارد، دفعته بیمار و "مرگحال" می گردد تا از تحریک عواطف خوانندگان، سنگر و پناهگاهی ساخته، خود را از حسابدهی معاف بدارد.

"هاشمیان"!

می خواهی یک ساعت بعد بمیری و یا همین لحظه، بدان نفرتی را که خودت با اعمال خایانه و جنایتکارانه ات باعث ایجاد آن شده ای، چون مبنای عاطفی ندارد و عکس آن نفرتیست، طبقاتی و ملی، لذا هیچ نوع مظلوم نمائی نمی تواند آن را بزدايد. می خواهد زنده باشی و یا مرده، اعمال کثیف و خایانه ات، تا زمانی که خودم، دوستان و پیروان خط دفاع از منافع مردم افغانستان زنده باشند، هیچ گاهی از روی صفحات کاغذ و انترنیت پاک نخواهد شد.

این افشاگری بدون وقفه تا زمانی ادامه خواهد یافت که به مانند تعدادی از اعضای فامیلت که همین اکنون از تو به مانند ابراز انزجار از مرض "ایدس"، منزجر هستند، بقیه حتا فرزندان نیز از بردن نام ننگینت خودداری ورزیده، جایی که نامی از تو به میان آید، با تمام بیشرم زادگی، عرق شرم بر جبین شان پیدا شود.

و اما به ارتباط آن پوزشنامه، نخست توجه تان را بدان جلب می نمایم:

«یادداشت - صحت من درین روزها چندان خوب نیست، اگر رفتنی شدم از همه بخشش می خواهم - خصوصاً از محترمان ولی احمد نوری، استاد نگارگر محترم - انجنیر صاحب خلیل الله معروفی، سید هاشم سدید و چند هموطن دیگر - به خاطر افغانستان و مسایل سیاسی و فرهنگی آن، با یکعده دانشمندان برخوردها صورت گرفته، از کلان کاری های سابق معذرت می خواهم - من در امریکا همه عمر و دارائی خود را در راه افغانستان صرف کرده ام و اکنون در پناه کمک پسرم ایملیار به سر می برم.» - **ازبرجسته**

ساختن اغلاط املائی و انشائی نوشته این نابغه بلاهت آگاهانه خودداری نموده ام- موسوی

این بند شامل چند قسمت است:

- ۱- مظلوم نمائی و تحریک عواطف خوانندگان من جمله کسانی را که دشنام داده است.
 - ۲- با آن که در طول حیات ننگینش به ده و صد ها نفر را مستقیماً دشنام داده و به آنها تهمت و افتراء بسته است، آگاهانه از ۴ نفر که امید بخشش از آنها را در کله خامش پروراند است نام برده و دیگران را همان طور که تذکار یافت، قصداً از قلم انداخته است تا از یک جانب آنها را در تارخام "به من چی" بسته باشد و از جانب دیگر در اهانت های بعدی اش، رسماً بگوید که من از شما پوزش نخواستم بودم
 - ۳- علت و انگیزه فحاشی ها را "به خاطر افغانستان و مسایل سیاسی و فرهنگی آن" اعلام داشتن
 - ۴- فحاشی ها، تهمت بستن ها، افتراء ها و دروغ پردازی هایش را "کلان کاری" نامیدن
 - ۵- بر مردم افغانستان منت گذاشتن که گویا تمام دار و ندارش را "در راه افغانستان" مصرف نموده
 - ۶- دسترخوان گدائی پهن نمودن که گویا "در پناه کمک پسر" زندگانی می نماید و باید کسان دیگری به دادش رسیده، در حد توان باز هم دست این ناکس را بگیرند.
- در این مختصر، اشارات کوتاهی به قسمت اول و دوم بند تذکار یافته صورت گرفت، از آنجائی از یک سو کار دارم و وقت ندارم تا این نوشته را کامل کنم و از سوی دیگر می خواهم، با هر قسمت نوشته این مزدور کثیف استعمار را گوشمالی داده، به گفته مردم کابل "زجر کش" نمایم، ادامه بحث را می گذارم برای قسمت و یا قسمت های بعدی.